



پارادوکس همانندی / تفاوت در تجربه مهاجرت و نقش آن در نگاه مهاجر نسبت به موطن مطالعه موردی مهاجرت یوسف و موسی (ع) در قصص قرآن

(صفحه ۹۵-۱۲۲)

فرامرز حاج منوچهری^۱

دریافت: ۱۳۹۴ / ۴ / ۱۵

پذیرش: ۱۳۹۴ / ۵ / ۱۷

چکیده

قصه‌های قرآنی با نقشمایه هجرت اندک است و در همان چند نمونه نیز، موضوع مهاجرت ذیلی بر غرض الاهی در تبیین مفاهیم دینی، و در راستای رسالت انبیا است. این قصه‌ها از بابت برخی مفاهیم فرهنگی هم دارای اهمیت است. این که چنین قصه‌هایی قرآنی تا چه حد با مبحث مهاجرت که در دوران معاصر آن را می‌شناسیم، دارای ارتباط هستند و این که تا چه اندازه امکان بررسی آنها بر اساس نظریات مربوط به مهاجرت در علوم اجتماعی وجود دارد، موضوع قابل تأملی است. در میان نظریات مهاجرت، نظریه پارادوکس همانندی/ تفاوت در تعامل میزبان و مهاجر، همچون رویکردی فرهنگی - جامعه‌شناختی نسبت به موضوع مهاجرت، بیانگر آن است که در این تعامل، باید میزانی از همانندی و اندازه‌ای از تفاوت حفظ شود. اما مسئله مهمی که باید بدان پاسخ داد آن است که به میزان کمی یا فزونی یکی از این دو کفه همانندی یا تفاوت، نتیجه حاصل چه اثری بر نگاه مهاجر نسبت به زادبوم پیشین خود و اقامتگاه کنونی - یا به بیان دیگر، موطن و مِهْجَر - دارد؛ پرسشی که به نظر می‌رسد پیروان نظریه فوق تا کنون در پاسخ بدان ساکت بوده‌اند. بنا است که در این مقاله با ابتدای سخن بر نظریه یاد شده، تلاش کنیم حکایات قرآنی مهاجرت یوسف و موسی (ع) را با موضوع تطبیق دهیم و بر همان اساس، مصداق‌هایی برای گونه‌های مختلف تعامل میزبان و مهاجر بیابیم.

کلید واژه‌ها: هجرت، قصص قرآن، آستانگی، وطن، مِهْجَر، یوسف (ع)، موسی (ع).

۱. معاون بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث دائرة المعارف بزرگ اسلامی

درآمد

مهاجرت همچون بحثی میان رشته‌ای موضوع مطالعه دانشوران علوم مختلف قرار گرفته، و بدان از رویکردهای متفاوتی مبتنی بر دانش پایه هر یک نگریسته شده است (رک: تیم^۱، 19-20؛ کینگ^۲، 11-23). با وجود گستره بحثها در باره مهاجرت، کمتر اختلاف نظری در تعریف ماهیت این پدیده می‌توان دید. بیشتر نظریه پردازان در هنگام بازنمودن تعریفی از پدیده مهاجرت آن را «حرکت جماعتی به نام مهاجر از یک مکان به مکان دیگر، که غالباً با تداوم صورت می‌گیرد» شناسانده‌اند (هاگن سانکر^۳، 4؛ کورکوا^۴، 5، 9؛ منگالام، ۳۳-۳۴).

مهاجرت را باید یک جزء مکمل زندگی انسان در طول تاریخ حیاتش دانست. از کوچ مداوم قبایل عشایری تا جابه‌جاییهای گاه و بیگاه و مقطعی در میان شهرها، و جست‌وجوها برای یافتن محل جغرافیایی جدیدی جهت رفع نیازهای متفاوت از جمله نیازهای اولیه مسکن و معاش، مهاجرت را در طول تاریخ به موضوعی مهم و اثرگذار در زیست انسانی بدل کرده است.

نمونه‌ای مهم از مهاجرت‌های بزرگ در طول تاریخ، کوچ آریاییان است که بر پایه نظریه غالب، حرکتی از جانب سرزمینهای شمالی آسیای مرکزی و آسیای شمال غربی و دشتهای اوراسی به سمت جنوب بوده است؛ مهاجرتی که به ساخته شدن برخی تمدنهای بزرگ تاریخ بشر منجر شد (رک: «آریاییان»، ۳۰۱-۳۰۳). به نحوی مشابه، بسیاری از مهاجرتها سرمنشا تغییرات بزرگ در سرزمینهای مختلف بوده است. برای مثال، دسته‌ای

-
1. Thieme
 2. King
 3. Hagen & Zanker
 4. Kurekova

از روایات که به اسلام آوردن مردم سوماترا در اندونزی (نخستین مناطق مسلمان شده آسیای جنوب شرقی) اشاراتی دارند، سبب را مهاجرت هیئت تبلیغی از سوی شریف مکه به آن دیار می‌شناسانند (رک: آرنولد، 367؛ جایادینینگر^۱، 375-376؛ عطاس^۲، 165؛ حاج منوچهری، ۶۰۵). این هجرت موجب شده است نه تنها اسلام در آن منطقه نفوذ و رسوخ کند، که در طول تاریخی نه چندان طولانی، سراسر منطقه و خاصه خود اندونزی به سرزمینی با بیشترین شمار مسلمان بدل گردد (اسعدی، ۱/ ۲۸۴).

هجرت نزد اقوام گوناگون در طول تاریخ از چنان ارزشی برخوردار بوده که حتی گاه مبدأ تاریخ شده است. گذر کردن بنی اسرائیل از رود نیل برای مهاجرت از مصر به سرزمین موعود خویش که در شماییلی داستانی در اندیشه قوم یهود برجای مانده، از همین نگاه به هجرت سرچشمه گرفته است (رک: عهده عتیق، سراسر سفر خروج). تعیین تاریخ هجری بر پایه زمان هجرت رسول گرامی اسلام (ص) از مکه به مدینه، یک نمونه دیگر از این قبیل است (رک: مسعودی، مروج الذهب، ۲/ ۲۷۸-۲۷۹).

طرح مسئله

شیوع گسترده این رفتار در میان انسانها از یک سو، و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی آن از دیگر سو سبب شده است که مبحث مهاجرت به مسئله‌ای شایان توجه از نگاه مردم‌شناسان، جغرافی‌دانان، جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان، و عالمان بسیاری از دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی بدل گردد. مسائل فراوانی در باره مهاجرتها مطرحند که تحلیل مهاجرت را برای فهم انتقالات اجتماعی الزامی و ناگزیر می‌کنند.

الف) مشکلات مهاجرت

این که چگونه مهاجرت بر کاهش یا رشد جمعیت یک منطقه اثر می‌نهد، یا چگونه

1. Djajadiningrat
2. Al-Atas

مهاجرت خصوصیات افراد و جوامع را تغییر می‌دهد، یا این که مثلا، خرده‌فرهنگهای مهاجر در جوامع میزبان چه پایگاه و جایگاه اجتماعی پیدا می‌کنند و چه مشاغلی را عهده‌دار می‌گردند، یا این که مثلا، فرهنگ اقوام مهاجر تا چه اندازه و چگونه بر فرهنگ قوم ساکن از پیش در آن بوم اثر می‌نهد، یا هر چه از این دست، موضوعاتی هستند که در میان عالمان علوم اجتماعی بحثهای گسترده‌ای برانگیخته‌اند (رک: زایچس، ۸۴-۸۶؛ نیکولیناکس، ۱۲۱-۱۲۳؛ آقاجانین، ۲۲۵-۲۳۰).

گاه مهاجرت حرکتی بدون بازگشت است؛ مثلا، وقتی که یکی از اعضای خانواده جلای وطن کند. در این مواقع مشکلاتی همچون گسست پیوندهای خانوادگی پدید می‌آید. هنگامی نیز که خانواده‌ای همه با هم به منطقه دیگری کوچ کنند، مشکلاتی دیگر بروز می‌کند؛ مشکلاتی چون قطع روابط دیرین و نحوه مأنوس زیست، و تن در دادن به انطباق با یک محیط اجتماعی جدید. این مشکلات خاصه در کوچیدن از مناطق روستایی به شهر نمایان است. این قبیل کوچندگان اغلب از ازدحام و شتاب زندگی شهری کلافه می‌شوند و انطباق خود را با انگاره زندگی در شهر سخت دشوار می‌یابند.

مهاجرتهای بازگشت پذیر نیز مشکلات فراوانی به بار می‌آورد. مثلا، کارگران مهاجر که با فرارسیدن فصل برداشت محصول برای کاریابی مسافرت می‌کنند، اغلب زنان و فرزندان‌شان را همراه خود می‌برند و این به تحصیل و سلامت کودکان لطمه می‌زند. بیشتر آنها در مَهجَر به حدی اقامت نمی‌کنند که از شرایط لازم برای دریافت کمکهای دولتی به هنگام بیکاری برخوردار دانسته شوند. شرایط زیست آنها در سرپناهایی که صاحبان مزارع در اختیارشان قرار می‌دهند از خوب تا بی‌نهایت بد متفاوت است. خلاصه آنکه اجتماعاتی که در حال گسترش سریع در نتیجه مهاجرت نفوس هستند، با مشکلاتی مواجهند که آنها را دچار بی‌سامانی می‌کند (برای تفصیل بحث، رک: روسک، ۲۲۴-۲۲۵).

یکی از مهم‌ترین مشکلات هجرت، نظام تعاملی مهاجر با میزبان است. این امر مخصوصاً از آن نظر اهمیت دارد که می‌تواند در آینده مهاجر از منظر رویکردش نسبت به اقامتگاه نقش بسزایی ایفا نماید. طبیعی است به میزانی که مجموعه ارتباط میزبان با مهاجر دارای شاخصهای مثبت باشد، مهمان/مهاجر نسبت به مهاجر احساس مثبتی خواهد داشت؛ چنان که در دراز مدت ممکن است مفهوم مَهْجَر در ذهن مهاجر به خانه دوم، وطن دوم، یا هر چه از این دست بدل گردد. به همین ترتیب، هر چه این شاخصها رو به سمت منفی بگراید، آسیب‌پذیری مهاجر افزون، و تحمل مهاجر برای وی دشوارتر می‌شود.

همچنان که نظام تعاملی میزبان و مهاجر در نگرش مهاجران به مَهْجَر بازتابی قابل تأمل دارد، بر نگرش آنها به موطن مألوف و زادبوم پیشینشان هم اثر می‌گذارد. نوع این رابطه تعیین‌کننده آن است که مهاجر نسبت به مهاجر چه نوع واکنشی از خود بروز دهد؛ و همسو با آن چگونه به موطن خود بنگرد.

ب) اثر مهاجرت بر هویت اجتماعی مهاجران

افراد هنگام هجرت به مکانی جدید، بیش از پیش خود را با کسانی روبه‌رو می‌بینند که هویت فرهنگی متمایزی با ایشان دارند و «دیگر» به شمار می‌آیند. بسته به میزان تأثیر و تأثر این مهاجران در تعامل با «دیگر» فرهنگی، رفتارهای مختلفی از آنها امکان بروز می‌یابد. در محتمل‌ترین فرض، میزبان به مثابه متن فرهنگی غالب که پیشتر در محیط مَهْجَر تثبیت شده است، برتری و تفوق فرهنگی خود بر مهاجران را به رخ می‌کشد. هر گاه در چنین شرایطی مهاجر ناگزیر به پذیرش این برتری باشد، واکنش او نیز به این «دیگر»، طیفی از واکنشهای فرهنگی مختلف - همچون همانندی، همسویی، همگرایی، و مسالمت - را دربرمی‌گیرد.

باید به خاطر داشت هنگامی که سخن از مهاجر است، حرفی از لشکرکشی و غلبه همراه با جبر توسط مهاجر نیست. سخن از فرد یا افرادی است که در قالب اقلیت به متن

فرهنگی «دیگر» و به بومی جدید وارد گشته‌اند. بر همین اساس، متن فرهنگی مهاجر - که چیرگی و غلبه‌ای هم ندارد - علی القاعده در حاشیه قرار می‌گیرد و مهاجر در یک روند طبیعی می‌کوشد ضمن کاستن از تفاوتها، به برجسته‌سازی مشابهتها بیاغازد؛ بلکه بتواند از این طریق در ساخت رابطه خود با دیگر فرهنگی مهاجر به تعاملی مقبول رسد و در آن بوم دستکم پذیرشی نسبی یابد. البته، این در صورت قصد دو طرف برای رفتار مسالمت جویانه، و نه خصمانه است.

پ) پارادوکس مهاجرت

درون تجربه مهاجرت نوعی تنش یا تناقض هست؛ زیرا مهاجر همواره با دستور یا خواسته‌ای دوگانه و متناقض روبه‌روست: میزبان در آن واحد از وی می‌خواهد هم با فرهنگ محیط جدید همانند و همسو شود، و هم حدی از تفاوت را حفظ کند. این وضعیت را نخستین بار نجومیان کشف کرده، و آن را «پارادوکس همانندی/ تفاوت» نامیده است (رک: نجومیان، ۱۱۹-۱۳۰).

چنان که نجومیان توضیح می‌دهد، موضوع از این قرار است که در هر نظام فرهنگی، بین متن فرهنگی غالب یا میزبان با متن فرهنگی حاشیه‌ای (مانند فرهنگ اقلیت، مهاجر و مانند آن) همواره کشمکش اتفاق می‌افتد: متن فرهنگی میزبان برای تثبیت هویت خویش در تلاش است، اگرچه متن فرهنگی مهاجر هم هویت خویش را به همراه دارد. لذا میزبان در آن واحد دو خواسته کاملاً جدا و متناقض از متن فرهنگی مهاجر دارد. نخست می‌گوید «مانند من باش» و در همان حال می‌گوید «مانند من نباش و همانطور متفاوت بمان». یعنی فرهنگ غالب میزبان طلب می‌کند که مهاجر هم خودی و همگون شود و هم آن که متفاوت و متمایز باقی بماند.

نجومیان مثال نام داوود را آورده است. زمانی که فرد مهاجر بگوید نامم داوود است پرسیده می‌شود که این دیگر چه نامی است که نمی‌توان آن را تلفظ کرد! و اگر مهاجر

بگوید نامم دیوید است گفته می‌شود که لهجه و شکل و شمایل شما به دیوید نمی‌خورد! در واقع نظام فرهنگی غالب از سویی به تمکین «دیگری» نیازمند است تا سلطه خود را حفظ کند. به همین دلیل هم که طلب سلطه و غلبه می‌کند، دیگری همواره باید «دیگر» باقی بماند تا این غلبه معنا یابد؛ این همان مفهوم دوگانه است. مفهومی که سبب می‌شود تا هویت فرهنگی مهاجر به یکی از دو جهان (کشور بومی و کشور میزبان) هم تعلق داشته باشد و هم تعلق نداشته باشد و لذا مهاجر همیشه بین داوود و دیوید در فضایی مجازی و غیرواقعی گرفتار باشد. بر این اساس است که مهاجر در موقعیتی ناممکن قرار می‌گیرد از سویی باید در فرایند همانندسازی فعالانه شرکت کند و از سوی دیگر باید فاصله خود را با فرهنگ میزبان حفظ کند. آنچه سبب چنین رفتاری می‌شود، مسئله هویت است که مهم‌ترین شاخص برای هر دو متن فرهنگی میزبان و مهاجر به شمار می‌رود. موضوع کیستی است و تثبیت این کیستی؛ تثبیت مفهوم هویت، بدان معنا که «من آنی هستم که «دیگری» نیست».

به نظر می‌رسد بسته به میزان این همانندی / تفاوت، انواع متفاوتی از تعامل فرهنگی می‌تواند نمود یابد. یعنی در برابر این خواسته / دستور میزبان، این بار مهاجر است که با گرایش به یکی از دو سوی همانندی یا تفاوت، و تلاش در انباشتگی آن، نوع تعامل را رقم می‌زند. هر چه مهاجر بر همانندی بیفزاید، پذیرش انطباق نسبی فزونی می‌یابد؛ همچنان که هر چه تفاوتها بیشتر شود، با کاهش ارتباط و ناهمسوئی دو متن فرهنگی مواجه خواهیم بود.

هر گاه بخواهیم نظریه نجومیان را توسعه دهیم، جا دارد بپرسیم حجم و اندازه گرایش مهاجران به همانندی یا تفاوت با قوم میزبان، چه نسبتی با میزان گرایش آنها به موطن پیشین، و نیز، مهاجر کنونی‌شان دارد. به همین ترتیب، جا دارد پرسیده شود که از آن سو، میزان موفقیت مهاجران در همانندی با قوم میزبان، یا در برابر، متفاوت ماندنشان، چه

اثری بر نگرش آنها به وطن پیشین و مهجر کنونی دارد.

شاید بشود با مرور مردم‌شناسانه شواهد تاریخی بازمانده از مهاجرت اقوام گوناگون، رابطه میان مهاجران و میزبانان را در گذشته‌های دوری بازکاوید که مناسبات اجتماعی کنونی حاکم نبوده‌اند. بدین سان، خواهیم توانست حکم کلی‌تر و جامع‌تری در باره رابطه میان هویت فردی و اجتماعی با مناسبات قدرت و غلبه یک فرهنگ و گفتمان صادر کنیم.

از میان منابع کهن تاریخی، در قرآن کریم هم گاه از هجرت فرد یا افرادی از یک قوم به بومی دیگر سخن رفته است. می‌خواهیم در مطالعه پیش‌رو با کاوش در اشارات قرآنی به پدیده مهاجرت، شواهد رویداد چنین پارادوکسی را در مهاجرت افراد و گروهها در اعصار باستان و کهن بازجوییم. می‌خواهیم بدانیم چنین مفهومی تا چه اندازه امکان مشابه‌سازی و نمونه‌یابی در مفاهیم قرآنی را داراست؛ و آیا می‌شود نظریه یاد شده را بر پایه شواهدی که در قرآن کریم از مهاجرت‌های کهن بازنموده شده است نقد و بررسی کرد، یا نه. به بیان ساده‌تر، آیا بر پایه شواهد قرآنی می‌توان گفت که میان چگونگی رابطه میزبانان و مهاجران در گذشته‌های باستانی بشر نیز با تحول نگرش مهاجران به موطن پیشین و مهجر کنونی پیوندی دوسویه بوده است، یا نه.

ت) روش تحقیق

به منظور پاسخ گفتن به پرسشهای فوق، نخست باید شناخت درستی از مفهوم و ارکان مهاجرت به دست آورد. لذا در آغاز ادبیات بحث از مفهوم مهاجرت در علوم اجتماعی، و نظریه‌های مهم در این باره مرور خواهد شد. بازشناسی مؤلفه‌های هجرت همچون یک آیین یا کنشی اجتماعی، گام بعدی است. سرآخر، با تکیه بر این بحث‌های نظری خواهیم توانست اشارات قرآنی به مهاجرت را تحلیل کنیم؛ اشاراتی که بیش از هر جا در داستان یوسف و موسی (ع) نمود یافته‌اند. بازشناسی گونه‌های تعامل میان

میزبان و مهاجر در دو قصه قرآنی هجرت، و اثر این تعاملات بر نگرش مهاجران اعصار کهن پس از آن ممکن خواهد شد.

۱. ادبیات بحث از مهاجرت در علوم اجتماعی

نیازهای فرد و جمع، در چارچوب نظام اجتماعی معنا می‌یابد. اما از آنجا که خصایص برساننده نظام اجتماعی و نیز نیاز افراد هر جامعه‌ای ثابت و ایستا نیست، می‌توان انتظار داشت که برخی از نیازهای محتمل توسط نظام حاضر برآورده نگردد. مثلاً، ممکن است نظام اقتصادی، سیاسی، آموزشی، یا فرهنگی یک جامعه پاسخگوی نیاز برخی افراد آن جامعه نباشد. در این حالت است که افراد برای رفع نیاز خود به بومهای دیگری با نظامهای متفاوت اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی رجوع، یا به بیان دیگر، به آن بومها مهاجرت می‌کنند.

الف) توسعه مهاجرتها در عصر مدرن

برای نمونه، در پی انقلاب صنعتی اروپا تغییر و تحولات شگرفی در نهادهای فرهنگ، اقتصاد و حتی سیاست بسیاری از جوامع بشری روی داد. این تحولات، لزوماً با نیازها همه افراد آن جوامع همسو نبود. حجم گسترده این نیازها سبب می‌شد حرکت و جابه‌جایی عظیمی از روستا به شهر، و از شهر به شهرهای بزرگ، و کشوری به کشوری دیگر صورت گیرد. این میان، خاصه اروپا برای مهاجران بیش از هر جایی جاذبه داشت؛ امری که از یک سو نتیجه رشد پایین جمعیت در اروپا و نیاز جوامع اروپایی به نیروی کار، و از دیگر سو، نتیجه رشد سریع جمعیت و توزیع نابرابر امکانات و رشد اقتصادی کند دیگر جوامع بود. بدین سان، مهاجرت پدیده‌ای رایج در دوران معاصر گردید که پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای همراه داشت (رک: حاج حسینی، ۳۶).

ب) بحرانهای فرهنگی مهاجران

این پیامدهای اجتماعی موضوع مطالعات گسترده‌ای قرار گرفتند. عمده این تحقیقات نشان می‌دهند که مهاجران به‌سادگی امکان جذب در جامعه مقصد ندارند. بدین سان، بسیاری از آنها ترجیح می‌دهند که به جای جذب شدن در جامعه جدید، در کولونیایی که اغلب در حاشیه شهرها شکل می‌گیرد زندگی کنند. عملاً دیواری نامرئی میان ایشان و میزبان کشیده شده است که خود موجد تمایز میان دو گروه می‌شود (برویبکر^۱، 381-380).

این مهجوری برای مهاجر چون یک مُعضل نمود می‌یابد. مهاجر سرانجام نسبت به فرهنگ غالب موضعی اتخاذ خواهد کرد. یک موضع محتمل‌تر، تلاش برای ابراز احساس غیر واقعی و مصنوعی «یکی بودن» است. مهاجر این احساس را در قالب تقلید رفتارهای بومیان انجام می‌دهد و البته این تقلیدها چون عملکردی اصیل نیست و بدل است - برای نشان دادن آن که به واقع نزدیک است - چنان بزرگ‌نمایی می‌شود که غیرمتعارف می‌نماید. همین است که رفتار برخی مهاجران که از جوامع کوچک‌تر و کم جمعیت مانند روستا به جوامع بزرگ‌تری همچون شهر پا می‌نهند، غیر عادی به نظر می‌رسد.

درواقع مهاجر اگرچه تلاش می‌کند مفاهیم فرهنگی جامعه جدید را دریابد و خود را با آن سازگار کند، اما وارد میدانی دشوار شده است. شناخت هنجارهای ظریف رفتار فرهنگی در هر جامعه ای بسیار دشوار است و سالیانی همزیستی استوار لازم است که هر تازه‌واردی بتواند شناختی هر چند کلی از آنها به دست آورد. همین امر در مدت زمانی نه چندان طولانی چنان شکاف عمیقی میان میزبانان و مهاجران پدید می‌آورد که در نتیجه مهاجر به حاشیه رانده می‌شود (لی، 51-50).

مهاجر به رغم تلاش برای رسیدن به بیشترین حد از انطباق، خیلی سریع با دیواری بلند و سخت مواجه می‌شود و همین، سبب می‌شود خود را در آن محیط فرهنگی، بیگانه

بشناسد و دریابد که وصله ناجوری برای این جامعه است. ناگزیر به گوشه‌ای می‌خزد و به جای حشر و نشر با میزبانان، با کسانی مصاحبت می‌ورزد که همچون خود وی غریبه‌اند. این آغازی است برای شکل‌گیری یک خرده فرهنگ مهاجرنشین. چنان که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند (رک: لهسای زاده، ۱۴)، مهاجر در پی چند صباحی از خودبیگانگی، دوباره ارزشهای فرهنگ موطن خود را باز می‌جوید و داشته‌های فرهنگی خود را در تقابل با فرهنگ مقصد می‌سنجد و از اینجا به بعد است که مهاجر و موطن برای مهاجر معنایی نوین پیدا می‌کند.

پ) مهم‌ترین تحلیلها از اسباب و علل مهاجرت

گسترده‌گی مهاجرتها در عصر مدرن از اواخر سده ۱۹ ق توسعه بحث در باره مهاجرت و مسائل آن را در علوم اجتماعی و خاصه جامعه‌شناسی به همراه داشت. یکی از قدیم‌ترین و پراشتهازترین تحلیلها از آن ارنست گئورگ راونشتاین در ۱۸۸۰م است. وی در تحلیل امکان وقوع مهاجرت، بر ارتباط میان میزان مهاجرت با فاصله و مسافت دو بوم تأکید می‌کرد. از نگاه وی، وی غالباً مهاجرتها در مسیر کوتاه صورت می‌گیرد و هر چه بر میزان مسافتها افزوده شود، از میزان مهاجرت کاسته می‌گردد. وی همچنین معتقد بود که هر چه اختلاف میان دو جامعه مبدأ و مقصد بیشتر باشد، احتمال مهاجرت نیز افزون می‌گردد و به عکس، هر چه تفاوت میان آن دو کمتر باشد، افراد نیازی به مهاجرت احساس نمی‌کنند. از نگاه وی، مهاجرت مرحله‌ای روی می‌دهد. مرحله نخست، حرکت از روستا به شهر است و پله بعد، مهاجرت از شهر به شهری صنعتی. به همین ترتیب، در هر مرحله نیز جمعیت‌هایی با مهاجرت خود جای کسانی را که به مراکز بزرگ‌تر مهاجرت کرده‌اند، پر می‌کنند (رک: حاجی حسینی، ۳۷-۳۸).

بحث در باره مهاجرت و اسباب و علل آن کمابیش در سراسر سده ۲۰م جریان دارد. از عالمانی که در نیمه این سده به تبیین مسئله پرداختند، لاوری و راجرز بودند. آنها

وقوع مهاجرت را بیش از هر عاملی با میزان و سطح بیکاری در مبدأ و مقصد مرتبط شناختند. در ادامه همین جریان فکری، اسکوتز و شاستاد^۱ موضوع سرمایه و سرمایه گذاری را از عوامل مهم در وقوع مهاجرت برشمردند و تأکید کردند که مهاجران همواره به سود و زیان خویش توجه دارند و با بررسی دقیق هزینه‌ها و درآمد و حقوق و مواردی از این دست، برای مهاجرت کردن یا نکردنشان تصمیم می‌گیرند (شاستاد، ۸۹-۸۰).

می‌توان دستاورد مباحث مهاجرت در نیمه نخست سده ۲۰م را در تحلیل پردامنه اورت^۲ اس. لی^۲ از اسباب و علل مهاجرت، و نظریه جاذبه و دافعه وی در تبیین این مسئله بازیافت (رک: لی، ۴۸-۴۷). وی بر نقش گروهی از عوامل مؤثر بر فرد مهاجر در مبدأ، گروهی از عوامل موجود در مقصد، انگیزه‌های شخصی، و نیز مجموعه‌ای از عوامل بازدارنده تأکید می‌کند (برای تفصیل بحث از دیدگاه وی، رک: لی، ۵۲-۴۹).

چنان که برخی جامعه‌شناسان متأخرتر نیز گفته‌اند، صاحبان این تحلیلها کمتر به نیازها و خواسته‌های غیر مادی مهاجران توجه دارند و مقاصدی همچون تلاش برای یافتن آزادی سیاسی یا اجتماعی را در نظر نمی‌گیرند (شاستاد، همانجا).

از میان نظریه‌های مهاجرت در نیمه دوم سده ۲۰م، باید نگرش آرتور لوئیس را یاد کرد که با تقسیم کشورهای جهان به دو قطب «سنتی روستایی» و «حوزه صنعتی شهری»، شاخصه اصلی اولی را نیروی کار بسیار و بهره‌وری کم، و دومی را نیروی کار اندک و بهره‌وری بسیار می‌داند. وی بر اساس الگوی یاد شده، مهاجرت را همچون امری می‌نگرد که سبب ایجاد تعادل در سطح کلان جامعه بشری می‌گردد (رک: حاجی حسینی، ۴۰-۴۱).

از نیمه‌های سده ۲۰م به بعد، بحث گسترده‌تر می‌شود. بدین سان، رویکردهای متعدد

1. Sjaastad
2. Everet S. Lee

دیگری نیز ابداع می‌شوند که هر یک علل پدیده مهاجرت را از منظری تحلیل می‌کنند؛ نظریه‌هایی مثل مدل رفتاری توماس و زنانیسکی (دهه ۱۹۷۰م) که می‌کوشند انگیزه مهاجران را بر پایه متغیرهایی رفتاری همچون میزان سازگاری مهاجران با گروههای قومی مهاجر، وضعیت تأهل مهاجر، وابستگیهای خانوادگی، و مانند آنها تحلیل کنند؛ یا نظریه محرومیت نسبی استارک و ونگ (دهه ۱۹۸۰م) که نارضایتی شغلی و احساس محرومیت را سبب اصلی مهاجرتها می‌دانند: افراد همواره به امید رفع این محرومیتها به جایی می‌کوشند که گمان می‌برند آنجا از محرومیت کمتری رنجور باشند (برای تفصیل بحث از نظریه‌های مهاجرت، رک: لهسای زاده، حاجی حسینی، سراسر دو اثر). از نگاهی کلی می‌توان دریافت که همه این عالمان، مهاجرت را چون یک پدیده مهم و اثرگذار اجتماعی نگریسته، و بااینحال، همواره اسباب و علل آن را تنها در جوامع مدرن کاویده‌اند.

۲. ارکان مهاجرت

مراد از ارکان مهاجرت، علل و عواملی است که هر یک به نوعی بر شکل‌گیری مهاجرت و چگونگی آن اثر می‌گذارند. پیش از بحث در باره دو نمونه بارز مهاجرت در قرآن کریم، یعنی مهاجرت یوسف و موسی (ع)، نخست لازم است با عوامل مختلفی آشنا شویم که هر یک به نوعی می‌توانند بر پدیده مهاجرت اثر گذارند.

الف) مبدأ و مقصد هجرت

در مهاجرت‌های معاصر، مبدأ می‌تواند لزوماً موطن نباشد. شاید به همین دلیل هم هست که آثار نویسندگان و پژوهشگران در زمینه مهاجرت که از سده ۱۹ میلادی به این سو صورت گرفته، عموماً نقطه آغازین را - بدون تفکیک وطن بودن یا نبودن آن - تنها یک «مبدأ» یاد کرده‌اند (رک: آقاجانیان، ۲۲۶). حتی اگر در برخی از این آثار دقیقاً

منظور مؤلف اشاره به وطن مهاجر هم بوده، اما این مفهوم را در قالب بیانی در تقسیمات ارضی و جغرافیایی، و نه فرهنگی بیان داشته است (برای نمونه، رک: کروکوا^۱، 7، 11). تفکیک مبدأ به وطن و غیروطن از آن رو مهم است که وطن برای مهاجر مکانی است با شاخصه‌های فرهنگی مشخص که همه تحت عنوان کلی «خودی» می‌توانند به وی منتسب شوند و مهاجر در آن بوم، تاریخ و فرهنگ و پیشینه‌ای دارد. در مقابل مبدأ هجرت، مهاجر قرار دارد که مقصد نهایی از هجرت است. گاه مهاجرت به یک مقصد انجام می‌پذیرد و گاه در گذر زمان، بارها مقصد مهاجرت عوض می‌شود. مهاجرت‌های متوالی در طی تاریخ دارای نمونه‌های بسیار است. برای نمونه‌ای کهن، می‌توان به قوم ثمود اشاره کرد که در منابع کلاسیک به جابه‌جاییهای گسترده آنها تصریح شده است. مهاجرت‌های این قوم در طی صدها سال انجام گرفته است، که علی القاعده می‌توان آن را متأثر از اوضاع سیاسی منطقه دانست. مجموعه قبایل ثمود در طول زمان، از سده ۲ پیش از میلاد تا پایان سده ۲ میلادی، یعنی در حدود ۴ سده به طور متوالی تغییر مکان داده، و مهاجرت‌های پی‌درپی صورت داده‌اند (براندن، ۳۰-۳۱؛ اولیری^۲، 51). این توالی مهاجرت و تغییر مقصد نه تنها در مهاجرت‌های گروهی و قومی پدیده‌ای رایج بوده، که در مهاجرت‌های فردی نیز فراوان روی می‌داده است. مهاجرت‌های فردی نیز گاهی حرکتی واحد و یکباره بوده، و گاه توالی و تکرار می‌پذیرفته است. برای نمونه، هجرت خاندان عالم بزرگ شیعه حر عاملی به ایران در عصر صفوی (رک: آل صفا، ۷۵ بی) نمونه‌ای از نوع اول، و جابه‌جاییهای عالم ایرانی همان عصر نعمة الله جزایری (رک: جزایری، ۳۰۸/۴-۳۱۸) از نوع دوم به حساب می‌آیند.

1. Kurekova
2. O' Leary

ب) مهاجر و انگیزه از هجرت

هجرت ممکن است فردی باشد، یا گروهی؛ و در هر حال، ممکن است به قصد و با تصمیم مهاجر صورت گیرد، یا به اضطرار و اکراه. مهاجر همچون کنشگر، نسبت به مبدأ هجرت (و احیاناً موطن خویش) موضعی عاطفی دارد و هم او است که نسبت به مقصد هجرت (و احیاناً، اقامتگاه همیشگی خود از تاریخی به بعد) می‌تواند بینش و نگرش عاطفی مثبت یا منفی داشته باشد. به همین ترتیب، مهاجر همچون کنشگری با قصد و اراده، نسبت به اصل عمل مهاجرت - فارغ از این که قرار است از کجا به کجا باشد - تصمیم می‌گیرد؛ چه، او است که مبدأ/ موطن را خودخواسته یا ناخودخواسته ترک می‌گوید.

از باب مثال، مهاجرت موسی (ع) به همراه قومش به سرزمین مقدس (مائده / ۲۱) از معدود موارد یادکرد هجرت در قرآن کریم است که به نظر می‌رسد مهاجران تا حدودی از پیش می‌دانسته‌اند بناست راه کجا در پیش گیرند (قس: ثعلبی، ۱۷۵ ناآگاهی موسی (ع) و راه یافتنش در پرتو ارشاد الاهی). در بسیاری از نمونه‌های دیگر از قصص دارای نقشمایه هجرت، کنشگر نسبت به مهاجر خویش ناآگاه است؛ همچون ابراهیم (ع) که بر پایه روایات، راهی در پیش گرفته بود که خود نمی‌دانست بناست به کجا ختم شود (ثعلبی، ۶۹؛ کسائی، ۱ / ۱۴۱-۱۴۲)؛ یا همچون مریم (س) که گفته‌اند وقتی عیسی (ع) را به دنیا آورد، به خواست الاهی از دیار خود بیرون شد و راه هجرتی ۳۰ ساله را پیش گرفت؛ راهی که سرآخر به اقامتش در مصر انجامید (سورآبادی، ۳۷۰).

باری، صرف نظر از شناخت مقصد هجرت یا بی‌خبری از آن، یک مسئله مهم دیگر، قصد مهاجر از هجرت است. عمده مهاجرتها در دورانی نزدیک به معاصر، با اهدافی چون کسب دانش، ثروت‌اندوزی، و امثال اینها صورت گرفته است؛ اهدافی که در آنها همه نوعی اکتساب و چیزی به دست آوردن و پیشرفت کردن مطرح است (هاس، 36-57). در داستانهای قرآنی با نقشمایه هجرت، قصد و آگاهی مهاجر متفاوت از اینهاست

و غالباً انتقال کنشگر بدون برنامه‌ای از پیش تعیین شده صورت می‌گیرد. ابراهیم (ع) در انتقال با خاندانش به حجاز، حتی از سلامت و امنیت آن مکان در اندیشه بوده، و هیچ شناختی نسبت بدانجا نداشته است و آنجا را سرزمینی «بی هیچ کشته‌ای» می‌خواند (بقره/ ۱۲۵-۱۲۸؛ ابراهیم/ ۳۷).

پ) آغاز به هجرت و آستانگی

آغاز به هجرت، امری است و انجام یافتن مهاجرت، امری دیگر. اگر حرکتی از مبدئی به قصد هجرت آغاز گردد، اما در میانه راه به هر دلیل رسیدن به مقصد ممکن نگردد و در واقع هجرتی ابتر روی دهد، در این حالت اصلاً فعل هجرت به اتمام نرسیده است.

نمونه چنین مهاجرت ابتری را می‌توان در قصه هجرت موسی (ع) و یارانش از مصر به سمت ارض مقدس مشاهده کرد. این قصه با خروج و فرار موسی (ع) و یارانش از دست فرعونیان و گذر معروف از دریا آغاز می‌شود و سپس در بیابانی ۴۰ سال سرگردان گام می‌نهند. در این قصه دستکم موسی (ع) هرگز به مهاجر و ارض موعود خویش نمی‌رسد و فعل هجرت برای وی روی نمی‌دهد (مائده/ ۲۶).

در بسیاری از حکایتهای کهن در باره هجرت، گاه از یک مکان آستانه‌ای^۱ هم سخن می‌رود که مهاجران پس از آغاز هجرت خویش و پیش از استقرار در مقصد نهایی هجرت، مدتی را هم در آنجا به سر می‌برند؛ مکانی که ظاهراً توقفگاهی بین راه بیش نیست؛ اما داستانهای کهن هجرت همواره با آن پیوند می‌خورد و به نظر می‌رسد اگر این مکانها نباشند، مسیر داستان هجرت یکسر عوض می‌شود. در این مرحله، گویی همه مهاجرت به بن بست می‌رسد و همه آنچه مهاجر می‌جست، به حال تعلیق درمی‌آید (برای مفهوم آستانگی، رک: سوئسه، ۴۱۷).

در قصص روایت شده در باره پیامبران مختلف، مکان آستانه‌ای بسیار حائز اهمیت

1. liminal

می‌نماید. وجود غاری که پیامبر اکرم (ص) با همراه خویش در آن پنهان می‌گردند (سورآبادی، ۱۲۲-۱۲۳)، چاهی که یوسف نبی برای مدتی در آن گرفتار می‌شود (ابن کثیر، ۱/ ۳۲۳-۳۲۶)، جای گرفتن یونس نبی در شکم ماهی پس از درافتادن به دریا و پیش از رسیدن به ساحل نجات (نیشابوری، ۲۴۶-۲۴۷)، و در نهایت غاری که اصحاب کهف در آن غنودند، همه از همین قبیل هستند. این مکانهای آستانه‌ای بسیار چالش برانگیز، و در روایت قصه‌ها اثرگذارند. در قصه‌های قرآنی، می‌توان آنها را مرحله‌ای از مراحل هجرت و انتقال در نظر آورد، یا دستکم نباید آنها را نادیده گرفت.

ت) میزبان

در برخی موارد می‌توان حضور جامعه‌ای ساکن را نیز در مهجر انتظار داشت. به‌جز مواردی که هجرت به منطقه‌ای بی‌سکنه صورت می‌گیرد، وجود بومیان امری طبیعی است. در سخن از نمونه‌های کهن، حتی در خصوص داستان قرآنی هجرت ناخواسته آدم از بهشت به زمین (اعراف / ۲۴-۲۵)، گاه به حضور ساکنانی پیشینی - از بنی‌الجان، ملائک و نَسَناس - تصریح شده است (ابن قتیبه، ۱۴؛ مسعودی، *اثبات الوصیة*، ۹؛ طبری، ۱/ ۱۵۶-۱۵۸). باری، در این حالت، مهاجر با بومیانی دارای فرهنگ خاص خود - و از پیش تثبیت شده - و برخوردار از هویتی مشخص روبه‌رو می‌شود.

نقش میزبان در تعامل مهاجر بنیادین است. از پذیرش کامل مهمان تا پس زدن کاملش، طیف گسترده‌ای از انواع رفتارهای کشمکش‌ی میان مهاجر و میزبان محتمل است. این مسئله خاصه در واکنش‌های عاطفی مهاجر نسبت به مهجر و موطن خویش اثرگذار خواهد بود. در این که بسته به نوع رفتار میزبان، مهاجر چه تصمیمی برای ماندن یا رفتن اتخاذ کند، آنچه پیشتر در تفکیک مبدأ هجرت به موطن و غیر آن بیان شد، بسیار مؤثر است.

۳. گونه‌های تعامل میزبان و مهاجر در قصص قرآن

موطن به مثابه مکانی با شاخصه‌های فرهنگی مشخص (تحت عنوان کلی «خود»)، که مهاجر در آن تاریخ و فرهنگی دارد، در تعامل با جامعه فرهنگی میزبان (تحت عنوان کلی «دیگر»)، و نیز نوع رویارویی میزبان با متن فرهنگی وارد شده، سبب می‌شود که مهاجران نسبت به موطن و مهاجر خویش، رویکردهای متنوعی را در پیش گیرند. در بررسی قصه‌های قرآنی با نقشمایه هجرت، دو قصه هجرت اجباری یوسف پیامبر (ع) به مصر، و هجرت موسی (ع) به شهر مدین دارای بیش‌ترین شاخص مشکلات مهاجرتند.

الف) افزایش همانندی، کاهش تفاوت

بر اساس آیات سوره یوسف، از همان زمانی که کاروانیان یوسف (ع) را از چاه بیرون می‌کشند، او به آرامی از سوبه حداکثر تفاوت به سوی فزونی همانندی پیش می‌رود. یوسف به شکلی ناخواسته و بدون برنامه‌ای از پیش مشخص در قالب انتقال و هجرتی ناگزیر، در مسیر شهر و قصر فرعون مصر قرار می‌گیرد. روند ادامه قصه چنان است که پس از زمانی، آن دیار برای یوسف نبی، به موطن بدل شد و چنان که در قرآن آمده است، به خواست الاهی در آن دیار به مکت رسید: وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ... (یوسف / ۲۱).

نشانه‌هایی از همانندی/ تفاوت را می‌توان در همین آیه مشاهده نمود. وقتی آن کس که یوسف را خریده است، به همسر می‌گوید یوسف را نیکو بدارد؛ بلکه ایشان را سودی رساند، یا حتی به فرزندی قبولش کنند، می‌توان در واقع دو نوع رفتار ایجابی و سلبی در رابطه با فرد مشاهده کرد. از یک سو با گفتن «اَکْرِمِي مَثْوَاهُ»، رفتاری ایجابی با مهاجر پیش می‌گیرد و از دیگر سو، با یادآوری «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا»، پارادوکس همانندی/ تفاوت را باز می‌نمایاند. گوینده سخن به رغم درخواست برای اکرام یوسف (ع)، در نهایت چشم

دارد که حضور این مهاجر برایش منفعتی نیز داشته باشد (برای دیدگاههای مختلف مفسران در باره چیزی که خریدار یوسف (ع) امیدوار بود بدان برسد، رک: تستری، ۸۱؛ طبرسی، ۳۸۱/۵؛ نیز، برای تحلیلهای مختلف از ماهیت این اکرام، رک: مقاتل، ۱۴۴/۲؛ قمی، ۳۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۱۵-۱۱۶؛ ابوالفتوح، ۳۶/۱۱).

نمونه دوم از این قبیل را می‌توان در در پیرفت مربوط به درخواست نامشروع همسر عزیز مصر از یوسف (ع) دید. چنان که قرآن تصریح می‌کند، آن زن میزبان، و یوسف مهمان است: «التي هو في بيتها» (یوسف/۲۳). پذیرش یوسف در خانه میزبان به سویی همانندی یوسف (ع) با میزبانان تصریح می‌کند و مهاجر و غیر بودن او، به سویی تفاوتشان اشاره دارد؛ همانندی و تفاوتی که خواسته میزبانان است.

باری، آن گاه که موضوع بر شوهر وی آشکار می‌گردد، زن برای تبرئه خود به دروغ متوسل می‌شود: «وَأَسْتَبِقًا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف/۲۵). در اینجا به رغم جایگاه یوسف در خانه، همچون یک غریبه از او یاد می‌شود: «جزای آن کس که با اهل تو قصد بد کند چه خواهد بود؟». یوسف (ع) در این مقام، عملاً در جایگاه غریبه است و دارای تفاوتی مشخص با اهل خانه عزیز مصر.

به بیان دیگر، از یک سو یوسف همچون مهاجر در خانه میزبان خویش در مهاجر «خودی» به شمار آمده، و راه داده شده، و چنان به گرمی از وی پذیرایی و اکرام کرده‌اند که او نیز خود را همچون اهل خانه می‌پندارد (ابوحمزه، ۲۰۷-۲۰۸)، و از دیگر سو، مفهوم «مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ» در تحلیل نهایی، چیزی جز غریبه و متفاوت بودن نیست.

چنان که در ادامه داستان یوسف (ع) دیده می‌شود، با گذر زمان شیوه تعامل تغییر می‌کند و یوسف به سمت فزونی بخشی همانندی پیش می‌رود. نمونه‌هایی از تلاش یوسف (ع) برای فزونی همانندی را در دو آیه می‌توان دید؛ نخست، «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ

أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا أَذْكَرُنِي عِنْدَ رَبِّكَ» (یوسف / ۴۱). در اینجا یوسف (ع) بیش‌ترین تلاش خود را برای ایجاد نزدیکی با میزبان پی می‌گیرد (برای تحلیلهای کلامی از این رفتار وی، رک: سید مرتضی، ۷۲-۸۹). آیه دیگر این است: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» (یوسف / ۵۲). در این آیه هم یوسف (ع) خود را امین میزبان معرفی می‌کند و از خیانت به وی مبرا می‌داند. در نتیجه همین رفتار وی، احساس تفاوت کاهش بسیار می‌یابد و به نفع همانندی کنار می‌رود؛ آن سان که همسویی و نزدیکی میزبان و مهاجر در حداکثر خود آشکار گردد: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُوتَنِي بِهِ أَسْتَخْلَصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أُمِينٌ» (یوسف / ۵۴).

شیوه بیان داستان و کاریست افعال و ضمائر نشان می‌دهد که یوسف خودی شده است و در مهاجر خویش غربتی ندارد. این تا بدانجاست که حتی در انتهای قصه، وی از برادرانش می‌خواهد نزد پدرشان یعقوب روند و او را با اهل و عیال به مصر آورند و در مصر وطن گزینند: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْتَوُّهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف / ۹۳). بدین ترتیب مشاهده می‌شود که مصر برای یوسف (ع) از مهاجر به موطن بدل گشته است و نظام ارتباطی وی در تعامل با متن فرهنگی غالب، موجب شده است که مهاجر برای وی از قالب «دیگر» خارج و به مکانی وابسته به «خود» بدل گردد.

ب) انباشتنگی تفاوت / همانندی اقلی

در بخشی از قصه موسی (ع) آمده است که وی پس از کشتن یک مصری، ناگزیر به فرار از مصر به سمت مدین می‌گردد. بر اساس قصه قرآن، موسی (ع) که با دختران شعیب نبی (ع) آشنا می‌شود، به آنها خدمت می‌کند و شعیب (ع) هم از او می‌خواهد که چند سالی را در مدین به سقایت گوسفندانش پردازد و در ازای آن، با دخترش زناشویی کند. موسی (ع) شرط را می‌پذیرد و سرانجام، با پایان یافتن موعد، سرزمین مدین را به سمت مصر ترک می‌گوید (رک: قصص / ۲۲-۲۹؛ نیز: ثعلبی، ۱۵۲-۱۵۷).

چنان که مشهود است، هجرت موسی (ع) از مهاجرت‌هایی است که به سرانجام رسیده، و در نیمه راه ناتمام نمانده است. موسی (ع) در این هجرت به مقصد مدین که با هدف گریز از مبدأ مصر صورت می‌گیرد، با شعیب و دخترانش مواجه می‌شود. بدین سان، شعیب و خانواده‌اش نقش جامعه میزبان پیدا می‌کنند. موسی (ع) همچون نیروی کار برای مدتی در آن دیار ماندگار می‌شود؛ امری که مؤید نظریه‌هایی است که بر ابعاد اقتصادی مهاجرت‌ها تأکید می‌کنند (برای تصریح به اثر نیاز به نیروی کار بر پذیرش موسی (ع) در مدین، رک: قصص / ۲۶؛ نیشابوری، ۱۵۷).

در این روند به رغم زندگی چند ساله، اشتغال، و همسرگزینی، هرگز معنای مهاجر برای حضرت موسی (ع) تغییر نمی‌کند و کماکان موطن برای وی مکانی دیگر است. این که آن موطن برای موسی (ع) در این قصص کجا است، مطلبی دیگر است؛ اما هر کجا باشد، مدین برای او همواره نقش مهاجر دارد و هرگز معنای دیگری نمی‌یابد (رک: نیشابوری، ۱۵۸). آیات قرآن کریم اگرچه گذرا مطالب را بیان می‌دارند، اما با نظر در آنها مشخص است که موضوع، معامله‌ای برای انجام کار است. موسی (ع) از آن رو که قوی و امین است، به کار گرفته می‌شود (قصص / ۲۶)، و بر پایه پیمانی در یک مدت معین استخدام می‌شود (قصص / ۲۸)، و سرآخر نیز، با پایان یافتن دوره از مهاجر خارج می‌شود (قصص / ۲۹).

بر پایه این روایت از قصه، مفهوم مهاجر برای کنشگر به همان صورت پیشینی خود باقی مانده، و تعامل فرهنگی میان مهاجر و میزبان فضا را برای ایجاد تغییر در معنای «خود» و «دیگر» به وجود نیاورده، و ازدواج با دختر شعیب نبی (ع) هم در قالب یک قرارداد نمود یافته است.

نکته ظریفی در یک تحریر داستانی از بخش پایانی حضور موسی (ع) در مدین آمده که حائز اهمیت بسیار است. بر پایه برخی روایات قصص، با پایان یافتن دوره

قرارداد حضرت موسی (ع)، شعیب (ع) در تلاشی زیرکانه و قابل تأمل به دامادش موسی (ع) قول می‌دهد که از میان بره‌های دو سال آتی، آنها را که دارای ترکیب رنگ خاصی باشند، بدو اهدا خواهد نمود. وی به رنگ‌هایی تصریح می‌کند که احتمال روی نمودنشان بسیار کم است (ابن کثیر، ۲/ ۲۱-۲۲؛ نیشابوری، ۱۵۹). این روایت بیانگر تلاش شعیب (ع) برای نگاه داشتن موسی (ع) در مدین است؛ هرچند بر پایه این داستان، به خواست و اراده خدا بره‌ها همه به همان رنگ‌های غریب زاده شدند و هم راه و هم توشه راه برای موسی (ع) هموار گشت. چنان که در این روایت می‌بینیم، حتی در شرایطی که میزبان در بهترین سطح با مهاجر تعامل کند، لزوما مهاجر حاضر نیست که از وطن پیشین خود بگذرد. روایاتی دیگر نیز حکایت می‌کنند که موسی خود مترصد اتمام قرارداد، و سخت برای دیار و خاندانش در مصر، دلتنگ بوده است (نیشابوری، ۱۵۸؛ ثعلبی، ۱۵۷).

بدین ترتیب، تفاوت فرهنگی مهاجر و میزبان - که موسی (ع) نمادی از اولی، و اهل مدین هم نماد دومی هستند - برجای مانده، و همانندی در کمترین میزان روی داده است. پایان قرارداد، به منزله پایان مهاجرت بوده است؛ بی هیچ دلیلی برای بیشتر ماندن.

نتیجه

با بررسی قصه‌های یوسف و موسی (ع) در قرآن کریم و روایات اسلامی و تلاش برای دریافتی نوین از متن آن با التفات به نظریه پارادوکس همانندی/تفاوت در تجربه مهاجرت، دستکم دو نتیجه قابل تشخیص است. نخست آن که به هر روی، امکان برخی تطبیقها میان معنای متن قرآنی این دو قصه با لایه‌هایی از نظریه مذکور هست؛ آن سان که می‌توان مؤیدات و شواهدی برای نظریه یاد شده در قرآن کریم همچون منبعی دربردارنده گزارشهای تاریخی کهن جست. به بیان دیگر، نظریه پارادوکس همانندی/

تفاوت نجومیان در آزمون شواهد تاریخی کهن بازتابیده در قرآن و روایات اسلامی، پذیرفتنی است.

یافته مهم دیگر این است که با توجه به آنچه در دو قصه قرآنی یوسف و موسی (ع) بیان شده، می‌توان درکی پذیرفتنی‌تر از رابطه میان میزان همانندی و تفاوت، و نقش آن بر رویکرد غایبی مهاجر نسبت به موطن و مهاجر به دست آورد. چنان که دیدیم، فزونی یکی از دوگان همانندی و تفاوت و کاسته شدن از دیگری، می‌تواند موجبات تغییر در رویکرد مهاجر نسبت به وطن و مهاجر را فراهم آورد؛ هر چه همانندی مهاجر نسبت به فرهنگ میزبان افزایش یابد، ضمن نزدیک شدن به آن فرهنگ، گرایش وی به مهاجر هم افزون می‌گردد. از آن سو، هر قدر تفاوت فرهنگی مهاجر و میزبان افزایش یابد، یا دستکم نسبت به آنچه از پیش بوده است کمتر نشود، ارتباط با متن فرهنگی نوین برای او دشوارتر می‌گردد و عملاً از گرایش وی به مهاجر می‌کاهد.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- «آریاییان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، جلد اول، تهران، ۱۳۶۹ش.
- ۲- آقاجانیان، اکبر، «نگاهی به عوامل ساختی در مهاجرت: مطالعه موردی ایران»، *نظریات مهاجرت*، به کوشش عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز، ۱۳۶۸ش.
- ۳- آل صفا، محمد جابر، *تاریخ جبل عامل*، بیروت، دار النهار، ۱۹۸۱م.
- ۴- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۹۶۰م.
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *قصص الانبياء*، به کوشش عبدالقادر احمد عطا، بیروت، المكتبة الاسلامية.
- ۶- ابوحمزة ثمالی، ثابت بن دینار، *التفسیر*، به کوشش عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین و دیگران، قم، الهادی، ۱۴۲۰ق.
- ۷- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، به کوشش ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۲-۱۳۸۵ق.
- ۸- اسعدی، مرتضی، *جهان اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ش.
- ۹- براندن، وان دن، *تاریخ نمود*، ترجمه محمدحسن مرعشی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۶ش.

- ۱۰- تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر القرآن العظیم*، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۲۹ق.
- ۱۱- ثعلبی، احمد، *عرائس المجالس*، بیروت، المکتبه الثقافیه.
- ۱۲- جزایری، نعمه الله، *الانوار النعمانیة*، به کوشش محمد علی قاضی طباطبایی، بیروت، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
- ۱۳- حاج حسینی، حسین، «سیری در نظریه مهاجرت»، *راهبرد*، شم ۴۱، پاییز ۱۳۸۵ش.
- ۱۴- حاج منوچهری، فرامرز، «پرلاک»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، جلد سیزدهم، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۱۵- روسک، جوزف و وارن، رولند، *مقدمه ای بر جامعه شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، فروردین، ۱۳۵۵ش.
- ۱۶- زایچس، اورت، «یک نظریه مهاجرت»، *نظریات مهاجرت* (رک: همین مآخذ، آقاجانیان).
- ۱۷- سورآبادی، عتیق بن محمد، *قصص قرآن مجید*، به کوشش یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
- ۱۸- سید مرتضی، علی بن طاهر، *تنزیه الانبیاء*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
- ۱۹- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیین*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف،

مطبعة النعمان، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۴م.

- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق.
- ۲۱- طبری، محمد بن جریر، *التفسیر*، بولاق، ۱۳۲۹ق.
- ۲۲- قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، به کوشش طیب موسوی جزائری، نجف، مکتبه الهدی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷ق.
- ۲۳- *عهد عتیق*.
- ۲۴- کسائی، محمد بن عبدالله، *قصص الانبیاء*، به کوشش اسحاق آیزنبرگ، لیدن، بریل، ۱۹۲۳م.
- ۲۵- لهسایی زاده، عبدالعلی، «دیدگاه‌های جامعه شناختی مهاجرت از روستا به شهر»، *نظریات مهاجرت* (رک: همین مآخذ، آقاجانیان).
- ۲۶- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، نجف، کتابخانه حیدریه.
- ۲۷- همو، *مروج الذهب*، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، دار الاندلس، ۱۳۸۵ق.
- ۲۸- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر القرآن*، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
- ۲۹- منگالام، ج. و شوارتزولر، هری، «بررسی رهنمودهای نظری برای بنیانگذاری جامعه‌شناسی مهاجرت»، *نظریات مهاجرت* (رک: همین مآخذ، آقاجانیان).
- ۳۰- نجومیان، امیر علی، «تجربه مهاجرت و پارادوکس همانندی/ تفاوت»، *نشانه‌شناسی فرهنگی*، به کوشش امیر علی نجومیان، تهران، سخن، ۱۳۸۹ش.

۳۱- نیشابوری، ابراهیم، *قصص الانبیاء*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ش.

۳۲- نیکولیناکس، ماریوس، «ملاحظات در جهت ارائه یک نظریه عمومی مهاجرت در سرمایه گذاری متأخر»، *نظریات مهاجرت* (رک: همین مآخذ، آقاجانیان).

33- Al-Atas, F., "Notes on Various Theories Regarding the Islamization of the Malay Archipelago," *Muslim World*, Hartford, 1985, vol. LXXV.

34- Arnold, T.W., *The Preaching of Islam*, Delhi, Renaissance Publishing House, 1984.

35- Brubaker, W. S., "Immigration, Citizenship, and the nation-state in France and Germany: A Comparative historical analysis," *International Sociology*, vol. 5, No 4, December 1990.

36- Djajadiningrat, Hossein, "Islam in Indonesia," *Islam- The Straight Path*, ed. Kenneth W. Morgan, New York, The Roland Press, 1958.

37- Haas, Hein, "Migration and Development: A Theoretical Perspective," *International Migration Review*, vol. 44 (1), 2010.

38- Hagen Zanker, J. , "Why do People Migrate? A Review of the Theoretical Literature," Munich Personal RePEc Archive¹, retrieved at 3 September 2015.

39- King, Russell, *Theories and Typologies of Migration: An Overview and a Primer*, Malmö (Sweden), Malmo University Press 2012.

40- Kurekova, Lucia, "Theories of Migration: Conceptual Review...", Conference on Migration, Economic Change and Social Challenge,

1. <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/28197>

April 6-9 2011, University College London.

- 41_ Lee, Everet S, "A Theory of Migration," *Demography*, vol. 3 (1), 1966.
- 42_ O' Leary, De Lacy, *Arabia Before Muhammad*, New York, Dutton, 1927.
- 43_ Sjaastad, L., "The Costs and Returns of Human Migration", *Journal of Political Economy*, vol. 70 (5/ 2), Octobre 1962.
- 44_ Thieme, Susan, *Social Network and Migration, Far West Nepalese Labour Migration in Delhi*, Zurich, University of Zurich, 2006.
- 45_ Zuesse, Ivan M., "Ritual," *Encyclopedia of Religion and Ethics*, vol. XII, ed. Mircea Eliade, New York, MacMillan Publishing Company, 1987.